

بازتاب کهن‌الگوهای نظریه یونگ در کتاب «من زنده‌ام»

فائزه عرب یوسف آبادی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

الهام دیانتی

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۱۳

چکیده

کتاب *من زنده‌ام* از آثار پیشگام حوزه نشر خاطرات خودنگاشت زنان در دوران اسارت است. شناخت روان‌شناسانه ابعاد مختلف کیفیات روحی زنان رزمنده در دوران اسارت، برای افزایش روحیه پایداری و استقامت و نیز الگوگیری از این شیرزنان ضروری است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی - توصیفی به روان‌شناسی تحلیلی این اثر بپردازد. هدف این جستار، بررسی و شناخت کهن‌الگوهای نظریه یونگ در این روایت است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر یک از شخصیت‌های موجود در روایت، منعکس‌کننده یکی از کهن‌الگوهای نظریه یونگ است. کهن‌الگوی مادر اعظم در این روایت، شامل دو مصداق «مادر» و «وطن» است. مصداق کهن‌الگوی شخصیت «پیر خردمند» یا «پیرمرد دانا» در این اثر، «امام خمینی (ره)^(۵)» است که رهبر و راهنمای معصومه بوده، باعث تحول فکری او شده‌است. در این روایت، کهن‌الگوی آنیمای مثبت، شخصیت «سید صفر صالحی» را به کنش‌های مختلف برانگیخته‌است. آنیمای مثبتی که معصومه در دل سید صفر صالحی افکنده، او را مبدل به فردی مصمم کرده‌است که تکامل و جاودانگی خود را با وجود معصومه و زندگی در کنار او می‌داند. از سوی دیگر، به دلیل حضور مؤثر یک بانو در فعالیت‌های مردانه با تجلی و ظهور آنیموس در روان معصومه آباد مواجه هستیم. بر این اساس، قهرمان این روایت، زنی آزاده و قدرتمند است که هم‌پای مردان به مبارزه می‌پردازد و در فراز و نشیب انقلاب به عنوان یک عامل اثرگذار ظاهر می‌شود و آنیموس تقویت‌شده او در دوران اسارت، قوی‌ترین چهره‌ای را به نمایش می‌گذارد که زنی در عصر او می‌توانست داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: کهن‌الگوها، یونگ، *من زنده‌ام*، آنیما، آنیموس، کهن‌الگوی مادر اعظم، پیر خردمند.

۱- مقدمه

ادبیات پایداری شامل سروده‌ها و نوشته‌هایی است که «به دردهای انسانی در یک دوره مشخص از منظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد و با تصویرسازی ادبی سعی می‌کند ظلم، ستم، بی‌عدالتی، خشم و خشونت، کشتار و مفساد اجتماعی و حکومتی را برای مخاطب مجسم سازد» (حسام‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱). هدف از ظهور این نوع ادبی، برانگیختن حس مقاومت و پایداری و مبارزه علیه رفتار غیرانسانی هیئت حاکم یا دشمن متجاوز است که از طرفی حس انسان‌دوستی، برادری و اتحاد را ترویج می‌دهد و بیداری و آگاهی مردم جامعه را نسبت به ستمی که به آن‌ها رفته، فزونی می‌بخشد (ر.ک: الحسین، ۱۹۷۲: ۱۲).

آثاری که به عنوان ادبیات مقاومت نوشته شده‌اند، یا از قلم رزمندگانی تراوش کرده‌است که درد و رنج خویش و هم‌نوعان خود را در قالب شعر، داستان و... به رشته تحریر درآورده‌اند، و یا حاصل کار نویسندگانی است که مدتی را در جبهه گذرانده‌اند و یا به دست افرادی به وجود آمده که هرگز در صحنه نبوده‌اند، اما اطلاعات و جزئیاتی را از افراد حاضر در جبهه دریافت کرده‌اند (ر.ک: رشید، ۱۹۶۵: ۲۱).

۱-۱- بیان مسئله

در ادبیات پایداری، خاطرات خودنگاشت زنان ایرانی در اسارت، بسیار کم است. کتاب *من زنده‌ام* از آثار پیشگام حوزه نشر خاطرات خودنگاشت زنان در دوران اسارت است. این مسئله و اقبال عمومی از این اثر که یک سال پس از انتشار به چهل و دومین چاپ خود رسید، این کتاب را شایسته نقد و بررسی منصفانه نموده‌است. این اثر روایتی است از زنانی که علاوه بر حضور در جبهه، مدتی را در اسارت دشمن به‌سر برده‌اند. این کتاب به خاطرات چهارساله اسارت معصومه آباد در زندان‌های رژیم صدام می‌پردازد. روایت کتاب از دوران کودکی نویسنده آغاز، و با بیان بخش‌های مهمی از نوجوانی وی ادامه پیدا می‌کند. کتاب با بیان نقش و تأثیر انقلاب اسلامی بر زندگی و شخصیت خانم آباد به دوره دفاع مقدس، اسارت و آزادی او و سه بانوی دیگر به پایان می‌رسد.

مطالعات بینارشته‌ای، رهیافتی نوین در تحلیل و بررسی‌های ادبی است که سبب می‌شود در عین حفظ هویت ادبیات، افق‌های گسترده‌ای بر تحقیقات مربوط به ادبیات گشوده شود. هدف اصلی از این گونه مطالعات، فراهم آوردن روشی است که آثار ادبی به یاری دیگر دانش‌ها عمیقاً موشکافی شوند (Aldridge, 1969: 5). هدف پژوهش حاضر، این

است تا با روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر روان‌شناسی تحلیلی یونگ، کتاب من زنده/م اثر معصومه آباد را کنکاش و بررسی کنیم و به پاسخ این پرسش دست یابیم که این روایت از چه کهن‌الگوهایی برخوردار است و مصادیق این کهن‌الگوها در این اثر کدامند!

پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که این اثر کهن‌الگوهای مادر، پیر خردمند و آنیما و آنیموس دارد. هر یک از شخصیت‌های موجود در این روایت، منعکس‌کننده یکی از کهن‌الگوهای نظریه یونگ است. کهن‌الگوی مادر اعظم در این روایت شامل دو مصداق مادر و وطن است. کهن‌الگوی آنیمای مثبت، شخصیت سید صفر صالحی را به کنش‌های مختلف برانگیخته‌است. از دیگر سو، به دلیل حضور مؤثر یک بانو در فعالیت‌های مردانه، با تجلی و ظهور آنیموس در روان معصومه آباد مواجه هستیم.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار و رمان‌های نویسندگان پارسی زبان تحقیق‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده‌است. از جمله این آثار می‌توان به «کاوشی بر بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمد فیتوری و مهدی اخوان ثالث بر اساس مکتب سلافی» از نعیم عموری (۱۳۹۴)، «بازنگری در ادبیات پایداری روشنفکرانه و تباهی آرمان‌خواهی در نمایشنامه ادبیات مرده‌شور هاوارد برنتون» از جلال فرزانه دهکردی و رامین فرهادی (۱۳۹۴)، «رابطه زمان و تم در روایت سرزمین غمزده پرتقال» از عنان کنفانی نویسنده ادبیات پایداری» از حسن گودرزی لمراسکی و علی باباپور روشن (۱۳۹۲)، «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر مقاومت سید حسن حسینی» از فاطمه معین‌الدینی (۱۳۹۱) و «تحلیل صورت خیالی در شعر پایداری بر اساس نقد ادبی جدید (روش ژیلبر دوران)» از غلام‌حسین ولدانی و میلاد شمعی (۱۳۸۹) و... اشاره کرد.

از دیگر سو، تعداد چشمگیری از آثار کلاسیک و معاصر از منظر نقد کهن‌الگوها بحث و بررسی شده‌است که از این میان می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: «بررسی و تحلیل چستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده» از سلمانی‌نژاد، سیف و موسیوند (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل کهن‌الگوی ایمان ابراهیمی در نگاه مولوی و سورن کرکه‌گور از مصطفی گرجی» (۱۳۸۷)، «نقد کهن‌الگویی غزلی از مولوی» از مریم حسینی (۱۳۸۷)، «پری در شعر مولوی (دیدار با آنیما)» از مریم حسینی (۱۳۸۶-۱۳۸۷)،

«تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ» نوشته اقبالی، قمری و مرادی (۱۳۸۶) و... اشاره کرد. با توجه به پیشینه حاضر، تاکنون پژوهشی که به بررسی روانکاوانه کتاب من زنده‌ام پردازد، صورت نگرفته و این پژوهش از این منظر، جدید است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

اگر بپذیریم که زبان بیش از آنچه آشکار می‌سازد، پنهان می‌سازد و این آشکار و پنهان کردن‌ها هدفمند است، با بررسی روانکاوانه خویش‌نگاری‌های یک بانوی آزاده از منظر کهن‌الگوها، علاوه بر اینکه می‌توان شرایط دشوار اسارت زنان رزمنده در چنگال دشمن را منعکس کرد، مسائل روانکاوانه این شیرزنان پایداری نیز آشکار می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، شناخت روان‌شناسانه ابعاد مختلف کیفیات روحی زنان رزمنده در دوران اسارت، برای افزایش روحیه پایداری و استقامت و نیز الگوگیری از این شیرزنان در این راستا بسیار ضروری است. وجود این ویژگی در کتاب من زنده‌ام از یک سو، و فقدان تحقیقی بنیادین درباره این موضوع از سوی دیگر، ضرورت انجام این پژوهش را اثبات می‌نماید.

۱-۴- خلاصه داستان من زنده‌ام

این کتاب درباره اسارت چهار بانوی اسیر ایرانی است که نویسنده این اثر، یکی از آن چهار تن است. معصومه آباد در روزهای آغازین جنگ، دختری هفده‌ساله بود که به عنوان یکی از اعضای نیروهای هلال احمر به اسارت نیروهای عراقی درآمد. او بعد از چهار سال اسارت در مبادله اسرا، با وساطت صلیب سرخ جهانی به ایران بازگشت و این کتاب را نوشت تا پاسخگوی بسیاری از پرسش‌های مربوط به حوزه اسارت بانوان ایرانی در زندان‌های رژیم بعثی در دوران هشت سال دفاع مقدس باشد.

آن‌ها پس از اسیر شدن به زندان الرشید بغداد منتقل می‌شوند و به مدت چهل ماه طول بازجویی، آزار و اذیت و بیماری را متحمل می‌شوند تا اینکه نام آن‌ها به عنوان اسیر جنگی در صلیب سرخ ثبت می‌شود و به آن‌ها برگه آبی‌رنگی داده می‌شود که بتوانند فقط در حد دو کلمه برای خانواده‌هایشان پیامی بنویسند. خانم آباد در این برگه می‌نویسند: «من زنده‌ام». پس از آن، عکس ایشان به همراه و نامه آبی با عبارت «من زنده‌ام» به یکدیگر الصاق و به واسطه صلیب سرخ به سوی هلال احمر ایران ارسال می‌شود.

در زمان اسارت صلیب سرخ، با آن چهار اسیر بانوی ایرانی دیدارهایی دارد و سرانجام، آن‌ها سوار بر هواپیمای ایران ایر از قفس بعثیان به سوی ایران به پرواز درمی‌آیند. عنوان کتاب که روی جلد آن چاپ شده، همان دست‌خط معصومه آباد است که برای فرار از بی‌خبری مفقودال‌اثری برای خانواده‌اش یا هر کسی که می‌توانست فارسی بخواند، نوشته بود: «من زنده‌ام. معصومه آباد».

۲- بنیاد نظری پژوهش

یونگ روان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند و اعلام می‌کند که انسان دو ناخودآگاه دارد: ناخودآگاه شخصی و جمعی. ناخودآگاه شخصی به تجربیات فردی انسان مربوط است و به طور کلی، تصاویری است که اغلب در رؤیا پیدا می‌شود (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۳: ۸۸) و شامل خاطرات فراموش شده و واپس زده و نیز مفاهیمی روانی است که هنوز به اندازه کافی پخته نشده تا وارد حیطة ضمیر آگاه شود.

یونگ محتویات ناخودآگاه جمعی را «کهن‌الگو» (Archetype) می‌نامد (ر.ک: همان، ۱۳۷۱: ۴۰۵). این اصطلاح در زبان فارسی، «آرکی‌تایپ»، «صورت مثالی»، «صورت ازلی» و «صورت نوعی» نیز خوانده می‌شود. کهن‌الگوها ماهیتی جهان‌شمول دارند و محتوای ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجود است و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی، در ناخودآگاه آدمی پدیدار می‌شوند (ر.ک: بهرامی رهنما و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۰) و نماینده نوعی‌ترین و اساسی‌ترین خصوصیات مشترک داستان‌ها و اساطیر و نیز رهیافت‌های هنری هستند (Cuddon & Preston, 1998: 39); به عبارت دیگر، کهن‌الگوها، مفاهیمی دیرینه‌اند که تأثیرات گوناگون بر ذهن نویسندگان و هنرمندان داشته‌اند و بازشناسی آن‌ها شناخت ما را درباره جریان‌های عمیق فرهنگی، اخلاقی و... افزایش می‌دهد. این الگوهای رفتاری بالقوه در روان همه انسان‌ها موجود هستند که برخی از آن‌ها برانگیخته شده و فعال، و برخی دیگر، خاموش مانده‌اند و نامرئی هستند. هر فرد از همان آغاز کودکی تعدادی از این الگوهای رفتاری بالقوه را دارد که در ناخودآگاه او قرار دارند و گاهی فعال و گاهی خاموش و غیرفعال هستند. تصاویری مانند آب، دریا، خورشید و رنگ‌هایی همچون سرخ، سبز، آبی و شخصیت‌هایی مانند مادر نیکو، مادر عفریته، پیر فرزانه و... که در خیال پردازیها، رؤیاها، هذیان‌ها و اوهام افراد آشکار می‌شود (ر.ک: یونگ، ۱۳۷۱: ۴۰۶)، در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های ملل مختلف تکرار شده‌اند و به تدریج مفاهیم مشترکی به

خود گرفته‌اند و کهن‌الگوها را ساخته‌اند (ر.ک؛ گورین، ۱۳۷۰: ۱۷۲). در ادامه، برای بررسی کهن‌الگوهای کتاب *من زنده‌ام* به توضیح جداگانه هر کهن‌الگو و ارائه مصادیق آن در این اثر می‌پردازیم.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- کهن‌الگوی مادر

در میان الگوهای رفتاری بالقوه، کهن‌الگوی بزرگ و مؤثری وجود دارد که مادر هستی است. مادر، تداعی اصل حیات، تولد و گرمابخش زندگی است. کهن‌الگوی مادر دوقطبی است. قطب اول، مادر اعظم است که حاوی نیروی حمایت بی‌حد، چه برای مردان و چه برای زنان در سراسر جهان است.

این کهن‌الگو صفاتی را آشکار می‌کند که عبارت است از: شفقت و شوق مادرانه، فرزندی و رفعت روحانی و هر انگیزه یاری‌دهنده و هر آنچه که رشد و باروری را در بر می‌گیرد. اشکال مثبت کهن‌الگوی مادر با ویژگی باروری در مزرعه، باغ، درخت، جنگل، ظرف‌گونگی غار، دریا و چاه نمود می‌یابد. قطب دوم مادر، مادر بدطینت یا مادر بلعنده است که بر هر چیز سَرّی و تاریک دلالت دارد (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۶۸: ۲۶). تصویر جادوگر، اژدها، جانواران بلعنده، گور، آب‌های عمیق و پریان افسونگر مرگ‌زا، از دیگر تصویرهای این آرکی‌تایپ هستند (Bolen, 1989: 38).

داشتن مادر خوب تأثیر بسزایی بر ذهن نویسنده این کتاب گذاشته، سبب شده‌است که او در بزرگسالی نیز نگاه زیبایی به مادر داشته باشد. در این داستان، مادر قهرمان به سبب ویژگی‌هایی چون پرورش‌دهندگی و مراقبت کهن‌الگوی مادر اعظم را به ذهن متبادر می‌کند. توصیف نویسنده از مادر در نمونه زیر، تصویر کهن‌الگوی مادر اعظم را آشکار می‌کند: «مادرم الهه مهر و سنبل صبر و استقامت بود. او به تمام معنا اُبهت و جذبۀ مادرانه داشت و با خشم و عشق مادری می‌کرد» (آباد، ۱۳۹۴: ۲۰).

علاوه بر این، حضور مادر در رؤیاهای دوران پرفشار اسارت، جنبه حمایتی کهن‌الگوی مادر را در این اثر بیشتر آشکار می‌کند. در بخشی از این روایت، نویسنده با بهره‌گیری از جلوه مثبت کهن‌الگوی مادر در رؤیای خویش، کودک درون خود را با احساس امنیت پیوند می‌دهد و مسیر مقاومت روحی خویش را هموارتر می‌سازد:

«در خوابی عمیق فرورفتم که چهره زیبا و نورانی مادرم را دیدم. به

چشم‌هایم اعتماد نداشتم. دوباره نگاه کردم. خدای من! مادرم بود! این زیباترین

شاهکار آفرینش. همان که بغلش همیشه بوی شیر می‌داد، با همان چارقند آبی
گل‌مخملی که سفت آن را زیر گلویش گره می‌زد. همان که همیشه برایم شعر
می‌خواند» (همان: ۲۳۹).

از منظر نقد روانکاوانه، اساسی‌ترین دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری اشخاص از طریق
رؤیایا آشکار می‌شود. احساسات مخفی و مافی‌الضمیر آن‌ها که در پستوی ناخودآگاهشان
پنهان شده‌است، در خواب بیرون می‌ریزد و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به
ژرف‌ترین زوایای تجربه‌های ذهنی آن‌ها برسد (Humphrey, 1962: 34). بنابراین، رؤیای
مذکور مخاطب را قادر می‌سازد تا با شکافتن این تجربه‌های ذهنی، تماسی نزدیک با
دنیاى درون قهرمان ایجاد کند و دریابد که در این رؤیا، مادر نماد وطن نیز می‌باشد؛ زیرا
وطن دوستی و علاقه به سرزمین مادری، ریشه در ناخودآگاه ذهن بشر دارد. از این روست
که اکثر شاعران لفظ «مام میهن» را به کار می‌برند و علاقه خاصی به سرودن اشعاری
درباره سرزمین مادری خود دارند. بنابراین، مادر حاضر شده در این رؤیا، با ویژگی‌های
خاص خود، نمادی از وطن است.

در این روایت، اسارت معصومه سبب شده‌است که زهدان وطن که مثل مادر او را در
خود داشته، اکنون از او جدا بیفتد (ر.ک؛ هومر، ۱۳۸۸: ۸۱). این حرمان سبب می‌شود که روان
نویسنده در رؤیا به جانب مادر معطوف شود و نوستالوژی بازگشت به مرحله کودکی را
داشته باشد؛ زیرا از منظر نقد روانکاوانه، «تمنا» (Desire) به مثابه مکانیزم اشتیاق، همواره
برای میل شدید خود در جستجوی جانشین است (Ragland-Sullivan, 1987: 77-78).

۲-۳- کهن‌الگوی پیر خردمند

مفهوم خود که با تولد آدمی شروع به شکل‌گیری می‌کند، هسته و درون‌مایه شخصیت را
شکل می‌دهد (Stevens, 2015: 108). انواع مختلف مفهوم «خود»، به شکل‌گیری انواع
متفاوت شخصیت منجر می‌شود که بیانگر الگوی معینی از رفتار و شیوه تفکر است که
چگونگی سازگاری و تعامل فرد را با محیط نشان می‌دهد (Corsini, 2002: 626).

کار اصلی قهرمان، انکشاف خودآگاه خویشتن فرد است. این امر از طریق آگاهی به
ضعف‌ها و توانایی‌های خویش حاصل می‌شود، به گونه‌ای که قهرمان قادر باشد بهتر از
دیگران با مشکلات زندگی مواجه شود (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۵۹: ۲۱). به اعتقاد یونگ، نمادهای
قهرمانی زمانی بروز می‌کنند که «من» خویشتن نیاز به تقویت بیشتر داشته باشد؛ یعنی
هنگامی که خودآگاه برای کاری که خود به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد، به ناخودآگاه نیاز

پیدا می‌کند. این نیازمندی زمینه پیدایش کهن‌الگوی پیر خردمند را فراهم آورده‌است. پیرخردمند زمانی پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون‌بینی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست به‌تنهایی این نیاز را برآورد. پیر دانا این کمبود معنوی را جبران و محتویاتی را برای پُر کردن این خلأ عرضه می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۸: ۱۱۴). کهن‌الگوی پیر فرزانه به منزلهٔ منجی، مصلح، صاحب خرد و انسانی که تجسم معنویات، بینش، علم و ذکاوت است، در اساطیر و افسانه‌های بسیاری از سرزمین‌ها یافت می‌شود و در شکل‌هایی مانند پادشاه، طبیب، جادوگر و عفريت هم تجلی می‌یابد (ر.ک؛ همان، ۱۳۵۹: ۲۶۱).

مصدق کهن‌الگوی شخصیت پیر خردمند یا پیرمرد دانا در داستان *من زنده‌ام*، امام خمینی^(۵) است که رهبر و راهنمای معصومه بودند و باعث تحول فکری او شدند. نویسنده در بخش‌هایی از داستان در این زمینه چنین می‌گوید: «همهٔ ما زیر سایهٔ رهبری امام خمینی مسیر زندگی خودمان را پیدا کرده‌ایم و هدایت شده‌ایم» (آباد، ۱۳۹۴: ۱۱۲). این سخن نشان می‌دهد که بر اساس روان‌شناسی تحلیلی یونگ، فرایند شکوفایی اندیشهٔ قهرمان داستان و هم‌زمانش در نتیجهٔ ارشادهای رهبر کبیر انقلاب شکل گرفته‌است و این کهن‌الگو سبب‌ساز شروع سفر برای تکامل معنوی قهرمان داستان شده‌است. نویسنده در بخش دیگر این کتاب نیز بر اهمیت حضور امام خمینی^(۵) تأکید می‌کند:

«در مکتب امام، درس انسانیت را مشق می‌کردیم. آن قدر در افکار انقلابی ذوب شده بودیم که سعی می‌کردیم تمام گفتار و رفتارمان برای انقلاب مفید باشد... افق فکری ما تحول می‌یافت و دریچه‌هایی به روی ما باز می‌شد که یقین دارم اگر امام و انقلاب نبود، هرگز آن دریچه‌ها و آن دنیا را نمی‌دیدیم و نمی‌شناختیم» (همان: ۱۰۲-۱۰۳).

۳-۳- کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس

بر اساس روان‌شناسی تحلیلی یونگ، روان همهٔ انسان‌ها دوجنسیتی است؛ به عبارت دیگر، هم زن صاحب کیفیات روانی مردانه در بخش‌هایی از ضمیر ناخودآگاه خویش است و هم مرد بعدی زنانه در روان خویش دارد. این ابعاد متفاوت با جنس حقیقی هر مرد و زن، آنیما و آنیموس نامیده می‌شوند.

در مکتب روانشناسی تحلیلی یونگ، آنیما و آنیموس به بخش ناهشیار یا خودِ درونی راستین هر فرد گفته می‌شود. به اعتقاد یونگ، رسیدن هر انسانی به کمال مطلوب وجودی خویش زمانی رخ می‌دهد که آنیما یا عنصر مادینه و آنیموس یا عنصر نرینه در او به

وحدت و یگانگی کامل برسند. در ادامه، برای بررسی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در شخصیت‌های زن و مرد کتاب *من زنده‌ام*، به توضیح جداگانه هر کهن‌الگو و ارائه مصادیق آن در این اثر می‌پردازیم.

۳-۱- آنیما

آنیمای یکی از کهن‌الگوهای نظریه یونگ است که نقشی پررنگ در روان‌شناسی تحلیلی یونگ دارد. این کهن‌الگوهایی است که انسجام درونی در انسان به وجود می‌آورد و تأثیر عمیق بر ذهن می‌گذارد. به اعتقاد یونگ، هیچ مردی از این کهن‌الگو تهی نیست و بسیاری از عمل‌کردهای مردان از این عامل نشأت گرفته‌است. آنیما یا روان‌انگاره زنانه در مردان، در اشکال گوناگون و دوره‌های مختلف تجلی می‌یابد و همیشه ماهیت مرموز و جذاب عشق (Eros) را مطرح می‌کند.

به باور یونگ، آنیما تجسم تمام گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است که عواطف، رفتارها و کنش‌های ناشناخته، مکاشفه‌های رازآلود، حساسیت‌های ناشناخته، قابلیت عشق‌ورزی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۵۹: ۲۷۸). آنیما معمولاً تحت تأثیر شخصیت مادر شکل می‌گیرد. چنانچه مرد به دلایلی مثل فوت مادر، سردی و بی‌توجهی مادر و... نتواند با مادر ارتباط عاطفی مناسب برقرار کند، این عنصر زنانه کارکرد منفی خود را بروز می‌دهد. در چنین حالتی، مرد احساس افسردگی و بی‌ارزشی خواهد داشت (همان: ۲۷۵). از دیگر سو، آنیما در جنبه مثبت خویش، مرد را به سوی تعالی و رشد هدایت می‌کند و به او کمک می‌کند تا همسر مناسب خود را بیابد. آنیمای مثبت اغلب در بستر تصویری از معشوق متجلی می‌شود و سبب می‌شود که ضمیر ناخودآگاه مرد، یک نقش زنانه را در وجود خویش احساس کند و درصدد به دست آوردن و مالکیت آن برآید. از این منظر، آنیما حیات‌آفرین است (Papadopolous, 2006: 122).

در این روایت، کهن‌الگوی آنیمای مثبت شخصیت سید صفر صالحی را به کنش‌های مختلف برانگیخته‌است. او نخستین کسی است که خواهان ازدواج با معصومه است و از سرانجامی که در انتظار معصومه است، خبر ندارد. آنیمای مثبتی که در وجودش رخنه کرده، او را مصمم می‌کند که معصومه را از نیت و قصدی که در دل دارد، باخبر سازد و این کار را از طریق نوشتن نامه و دادن آن نامه به معصومه انجام می‌دهد:

«مشغول خداحافظی با بچه‌ها بودم که سید آمد و با کَلّی مَن و مَن گفت: معصومه خانم می‌تونم یه نامه کاغذ خدمتون بدم؟ گفتم: کاغذ چی؟ گفت: یه سری حرف بود که باید به شما می‌زدم، اما نتونستم حضوری بگم» (آباد، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

با توجه به آنچه گفته شد، آنیمای مثبتی که معصومه در دل سید صفر صالحی افکنده، او را مبدل به فردی مصمم کرده که تکامل و جاودانگی خود را با وجود معصومه و زندگی در کنار او می‌داند. سید صفر صالحی این دلبستگی را موهبتی الهی می‌داند که با ذات و فطرت وی عجین شده است و موجب ایجاد محبت او به قهرمان زن شده است و توانسته در روان او پیوندی میان عشق زمینی و عشق آسمانی ایجاد کند که باعث کشش او به سوی حقیقت شود.

در نوشته‌های سید به معصومه، شاهد بی‌ریاترین شکل بیان کام‌خواهی زمینی هستیم که نشان می‌دهد از منظر سید صفر صالحی معصومه اگر زمینی است، مؤمنی است سرشار از عشق آسمانی که سید آثار زیبایش را در وجود این زن طوری دوست دارد که بر پرستش منشاء اصلی افزوده است:

«اگر ازدواج برای تکامل و تکمیل شدن است، من برای طی این مسیر نیازمند کسی هستم که بال باشد برای پرواز، پا باشد برای رفتن، چشم باشد برای دیدن. در رؤیا و واقعیت به دنبال کسی بودم که از نگاهش، رفتارش، صدایش خدا را ببینم. به دنبال هرچه بودم، در تو یافتم. این چند خط نیمه‌تمام را نوشتم تا ارادت‌م را به شما بگویم که جاودانگی من در ارادت به شماست» (آباد، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

نقل قول فوق به خوبی نشان می‌دهد که سید صفر صالحی به هنگام بیان مکنونات قلبی خویش، آنیمای مثبت وجودش را با تعبیری همچون بال پرواز و پای رفتن و چشم دیدن با اعتقادات دینی خود پیوند می‌زند و مدعی می‌شود که نگاه، رفتار و صدای این آنیما، می‌تواند برای او زمینه دیدار خدا را فراهم کند. هنگامی که معصومه آباد نامه را می‌خواند، صلاح نمی‌بیند که در آن روزگار که به ثمر نشاندن نهال انقلاب در اولویت اول زندگی او است، به امر دیگری بیندیشد. با وجود این، در دل خود، سید و شجاعت او را تحسین می‌کند که در دشوارترین شرایط می‌تواند بین هدف انقلابی و مسائل شخصی زندگی خویش، حد فاصلی ایجاد کند و هر دو را به خوبی مدیریت کند. از دیگر سو، با وجود جواب منفی معصومه، عملکرد سید صفر صالحی در مواجهه با آنیمای مثبتی که از

جانب معصومه آباد دریافت کرده، مصمم و حاکی از اطمینان او در صحت انتخابی است که داشته‌است. او به یاری این نیرو، به شناخت خود و تکاملی روحی رسیده‌است. آثار این آنیمای مثبت با نامه‌هایی بی‌نام و نشان که در دوران اسارت به دست معصومه می‌رسید، به تکامل معصومه آباد نیز کمک می‌کرد. در این نامه‌ها، او به معصومه امید را تلقین می‌کرد و تلخی لحظه‌های انتظار را تبدیل به دلنشین‌ترین لحظه‌ها می‌کرد و تسلی‌بخش روح خسته این زن می‌شد:

«از بی‌نام و نشان نامه داشتم. گاهی جنس کلماتش با من بیگانه بود. هم کنجکاو بودم بدانم او کیست و هم از این موضوع خجالت می‌کشیدم، اما اینکه آن نویسنده بی‌نام و نشان در خانه صبر و امید و عشق به زندگی به سر می‌برد، به من قوت قلب می‌داد، او برای من رنگین‌کمان آرزوها را می‌ساخت و مرا سوار بر آن با خود به دوردست‌ها می‌برد تا آنجا که تلخی لحظه‌های انتظار را به امید رسیدن به مقصد، تبدیل به دلنشین‌ترین لحظه‌ها می‌کرد» (همان: ۴۶۴).

معصومه آباد در آخرین نامه که از فرد بی‌نام و نشان دریافت می‌کند، با دیدن کلماتی آشنا در نامه، به هویت نویسنده بی‌نام و نشان پی می‌برد و درمی‌یابد که او همان سیدی است که قبل از اسارت از او خواستگاری کرده بود. بدین ترتیب، آنیمای مثبت وجود سید صفر صالحی سبب می‌شود که او بعد از ده سال انتظار و صبوری کردن، وصال را تجربه کند.

۳-۲-۳- آنیموس

آنیموس نیمه مردانه‌ای است که در وجود هر زنی حضور دارد. این گونه جنبه‌های ناخودآگاه شخصیت در نوع رفتارهای زن و مرد اهمیت بسزایی دارد. این واقعیت که زنان قادر به انجام دادن بسیاری از اعمال مردانه هستند، شاهد این مدعاست که هر زنی تلفیقی از قطب‌های مؤنث و مذکر است (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

آنیموس معمولاً تحت تأثیر شخصیت پدر شکل می‌گیرد و «این پدر است که به عنصر نرینه دختر خود اعتقادات حقیقی بی‌چون و چرا می‌بخشد و به آن جلوه‌های ویژه می‌دهد» (همان، ۱۳۵۹: ۲۸۱). چنانچه زن به دلایلی فرهنگی یا اجتماعی از عطف و حمایت پدر برخوردار نشود، این عنصر مردانه کارکرد منفی خود را بروز می‌دهد. در چنین حالتی، زن احساس خشم، خشونت و پرخاشگری خواهد داشت. در مقابل، اگر زن عنصر مردانه یا

آنیموس روان خویش را دریابد و به جای مقهور شدن در برابر نفوذ آن، با واقعیت آنیموس مواجه شود، می‌تواند به گنجینه‌هایی از خرد و خلاقیت وصل شود (ر.ک؛ همان: ۲۸۹).

در این روایت، به دلیل حضور مؤثر یک بانو در فعالیت‌هایی مردانه با تجلی و ظهور آنیموس در روان معصومه آباد مواجه هستیم. دلاوری و شجاعت در آنیموس درونی قهرمان زن این روایت در درجه اول ریشه در اولین تصویر از مرد در ناخودآگاه او دارد. نقل قول زیر نشان می‌دهد که تصویر مثبت پدر در ذهن او چگونه به عنصر نرینه معصومه آباد، اعتقادات حقیقی بی‌چون و چرایی بخشیده، به آن‌ها جلوه‌ای ویژه داده‌است:

«نام پدرم پسوند نامم شد و این، یعنی اینکه پدرم همیشه با من خواهد بود؛ کسی که تکیه‌گاه و نقطه قوت زندگی‌ام بود؛ کسی که در خیال من به جنگ دیو و جادو می‌رفت؛ کسی که می‌توانست از آب تندروی کودکی‌ام بپرد؛ کسی که می‌توانست مسئله‌های سخت زندگی و خانواده را حل کند؛ کسی که در نبودش، عکس قاب‌گرفته‌اش به میهمان‌خانه‌مان جذبه و به برادرانم اقتدار می‌داد. از آن به بعد، اسمش همراه من بود» (آباد، ۱۳۹۴: ۲۲۶-۲۲۷).

در نقل قول فوق، نویسنده اولین مرد زندگی خویش را آبرقهرمانی می‌بیند که هر کار ناممکنی در توان اوست. حضور نام پدر در کنار نام او، سبب نیرو گرفتن ناخودآگاه او می‌شود؛ همچنان که در نبود او، عکس قاب‌گرفته‌اش در مهمانخانه‌شان به برادرانش جذبه و اقتدار می‌داد.

به اعتقاد یونگ، عامل دیگری که در تقویت آنیمای مثبت زنان تأثیری عمیق دارد، محیط و شرایط اجتماعی است که یک زن در آن به رشد و نمو می‌پردازد. هر زن بر اساس تجربه‌های زیسته و هنجارهای اجتماعی محیط خود با مردان جامعه خویش در تعامل است و این تعامل، تأثیر خاصی در تصاویر ذهنی او از جنس مخالفش می‌گذارد. یونگ تأکید می‌کند که این عنصر نرینه با تقویت خودآگاهی، می‌تواند به زن صلابت روحی بدهد و نوعی دلگرمی نادیدنی درونی برای جبران ظرافت ظاهرش به او ببخشد (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۸۳: ۲۹۳).

قهرمان روایت *من زنده‌ام* زنی آزاده و قدرتمند است که همپای مردان به مبارزه می‌پردازد و در فراز و نشیب انقلاب، به عنوان یک عامل اثرگذار ظاهر می‌شود. نقل قول زیر نشان‌دهنده تمرین و تلاش قهرمان زن برای تقویت صلابت روحی و پنهان کردن ظرافت جسمانی خویش است: «فکر کردم شاید باید آماده گرفتن عکس امنیتی باشم، اما

صندلی با سرعت بسیار زیاد به چرخش درآمد و به زمین افتادم. نمی‌خواستم تحقیر شده، در گوشه‌ای افتاده باشم. بلند شدم و ایستادم» (آباد، ۱۳۹۴: ۲۲۸).

در بخش‌های دیگر این روایت، شاهد آنیموس تقویت‌شده قهرمان زنی هستیم که به پنهان کردن ظرافت جسمانی زنانه اکتفا نکرده‌است و در دوران اسارت، قوی‌ترین چهره‌ای را که زنی در عصر او می‌توانست داشته باشد، به نمایش می‌گذارد:

«همین طور که کف دست‌هایم را حائل سرم کرده بودم تا از شدت ضربه‌هایی که بر سر و صورتم می‌کوبید، کم کنم. یکباره کابل را از دستش کشیدم و تا آنجا که قدرت داشتم، به پاها و هیكل او ضربه می‌زدم. باورم نمی‌شد! چقدر زورم زیاد شده بود!... هرچه آن‌ها فشار و شکنجه را بیشتر می‌کردند، نفرت ما را نسبت به خودشان بیشتر و ما را در عزم و تصمیم خودمان راسخ‌تر می‌کردند. آن‌ها ناخواسته روح مقاومت را در ما پرورش می‌دادند. در این همه درد جسمانی، این روح ما بود که بارور و بالنده می‌شد» (همان: ۳۱۴-۳۱۸).

۴- نتیجه

از مجموع آنچه درباره کهن‌الگوهای نظریه یونگ در کتاب *من زنده‌ام* گفته شد، این نتایج حاصل شد که هر یک از شخصیت‌های موجود در این روایت، منعکس‌کننده یکی از کهن‌الگوهای نظریه یونگ است. کهن‌الگوی مادر اعظم در این روایت شامل دو مصداق مادر و وطن است. مادر قهرمان به سبب ویژگی‌هایی چون پرورش‌دهندگی و مراقبت، کهن‌الگوی مادر اعظم را به ذهن متبادر می‌کند. حضور مادر در رؤیاهای دوران پرفشار اسارت، جنبه حمایتی کهن‌الگوی مادر را در این اثر آشکار می‌کند. از سوی دیگر، رؤیای مذکور مخاطب را قادر می‌سازد تا با شکافتن تجربه‌های ذهنی و دنیای درون قهرمان دریابد که مادر حاضر در این رؤیا، با ویژگی‌های خاص خود، نمادی از وطن است. بر این اساس، اسارت معصومه سبب شده‌است که زهدان وطن که مثل مادر او را در خود داشته باشد و اکنون از او جدا بیفتد. این حرمان سبب می‌شود که روان نویسنده در رؤیا به جانب مادر معطوف شود و نوستالوژی بازگشت به مرحله کودکی را داشته باشد.

علاوه بر این، مصداق کهن‌الگوی شخصیت پیر خردمند یا پیرمرد دانا در این داستان، امام خمینی^(ع) است که رهبر و راهنمای معصومه بوده، باعث تحول فکری او شده‌است. در این روایت، کهن‌الگوی آنیمای مثبت شخصیت سید صفر صالحی را به کنش‌های مختلف برانگیخته‌است. آنیمای مثبتی که معصومه در دل سید صفر صالحی افکنده، او را مبدل به

فردی مصمم کرده که تکامل و جاودانگی خود را با وجود معصومه و زندگی کردن در کنار او می‌داند. از سوی دیگر، به دلیل حضور مؤثر یک بانو در فعالیت‌هایی مردانه، با تجلی و ظهور آنیموس در روان معصومه آباد مواجه هستیم. دلاوری و شجاعت در آنیموس درونی او، در درجه اول ریشه در تصویر مثبت پدر در ناخودآگاه این زن دارد که به عنصر نرینه روان او اعتقادات حقیقی و جلوه‌ای ویژه داده‌است. عامل دیگری که در تقویت آنیمای مثبت قهرمان زن در این روایت تأثیری عمیق دارد، محیط و شرایط اجتماعی است که او به عنوان یک زن در آن به رشد و نمو پرداخته‌است. بر این اساس، قهرمان روایت من زنده‌ام، زنی آزاده و قدرتمند است که هم‌پای مردان به مبارزه می‌پردازد و در فراز و نشیب انقلاب به عنوان یک عامل اثرگذار ظاهر می‌شود و آنیموس تقویت‌شده او در دوران اسارت، قوی‌ترین چهره‌ای را که زنی در عصر او می‌توانست داشته باشد، به نمایش می‌گذارد.

منابع

- آباد، معصومه (۱۳۹۴)، *من زنده‌ام*، تهران، بروج.
- الحسین، قصی (۱۹۷۲ م.)، *الموت و الحیاة فی شعر المقاومة*، ط ۱، لبنان، دار الراءد العربی.
- بهرامی رهنما، خدیجه و دیگران. (۱۳۹۲)، «نقد و بررسی دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانوگشسب‌نامه»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، س ۹، ش ۱۶، صص ۱۲۹-۱۴۶.
- حسام‌پور، سعید و احمد حاجبی (۱۳۸۷)، *سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی*، چ ۲، تهران، بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- رشید، هارون هاشم (۱۹۶۵ م.)، *الشعر المقاتل فی الأرض المحتلة*، ط ۲، بیروت، المكتبة العصرية.
- فروزنده، مسعود و زهره سورانی (۱۳۸۹)، «بررسی کهن‌الگوها در شعر اخوان ثالث»، *فصلنامه تخصصی بیک نور زبان و ادبیات فارسی*، س ۱، ش ۲، صص ۱۱۲-۱۳۱.
- گورین، ویلفرد ال. و دیگران (۱۳۷۰)، *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران، اطلاعات.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۱)، *خاطرات، رؤیاهای اندیشه*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۶۸)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۵۹)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی، چ ۲، تهران، پایا.
- هومر، شون (۱۳۸۸)، *تراک لاکان*، ترجمه محمدعلی جعفری و سید ابراهیم طاهانی، تهران، ققنوس.

- Aldridg, A. Owen (1969), *Comparative Literature, Matter and Method*, Chicago, University of Illinois Press.
- Bolen, J. S. (1989), *Goddesses in Everywoman: A New Psychology of Women*, New York, Harper Perennial.
- Corsini, R. (2002), *The Dictionary of Psychology*, New York, Brunner- Routledge.
- Cuddon, J. A. & Preston, Claire (1998), *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*, Oxford UK, Blackwell.
- Humphrey, Robrt (1962), *Stream of Consciousness in The Modern Novel*, Berkeley, University of California Press.
- Papadopolous, Renos K. (2006), *The Handbook of Jungian Psychology: Theory, Practice and Applications*, London and New York, Routledge.
- Ragland-Sullivan, Elli (1987), *Jacques Lacan and Philosophy of Psychoanalysis*, Chicago, University of Illinois Press.
- Stevens, Anthony (2015), *Archetype Revisited: An Updated Natural History of the Self*, London and New York, Routledge.

